

شیر و خورشید علوی در عتبات عالیات و مخالفانش

ش ۱۳۰۴

بین‌النهرین همواره بخشی مهم از حوزه فرهنگ ایرانی - شیعی منطقه بوده و در دو قرن گذشته به رغم گرایش‌های ضد شیعی عثمانی‌های سنی و تلاش آنها در زدودن فرهنگ ایرانی و شیعی این حوزه که از جمله خود را به صورت ایجاد محدودیت فراوان برای زوار ایرانی و متولیان عتبات عالیات نشان داده است و موجب مناقشات فراوان بوده، موفق به برکندن این ریشه کهن نشدند.^۱

شکست نیروهای عثمانی در جنگ جهانی اول و خروج نیروهای آنان از بین‌النهرین به سال ۱۹۱۸م به جایگزینی نیروهای اشغالگر انگلیسی منجر شد و پس از یک دوره فترت چند ساله، انگلیسی‌ها همان سیاست‌ها با شدت و حدت بیشتری و به دست اعراب سنی آغاز کردند. با ورود نیروهای انگلیسی به عراق، شیعیان به خصوص علمای شیعه در عتبات عالیات به مقابله با سیطره آنها برخاستند. فتوای آیت‌الله محمدتقی حائری شیرازی مبنی بر منع مسلمانان در انتخاب حاکم غیرمسلمان نمونه‌ای از آن مقابله‌جویی‌ها است.^۲ شیعیان نیز در پیروی از علما به مقابله با انگلیسیان پرداختند و با انتقام‌جویی آنان روبرو شدند. برای نمونه سرکنسول ایران در بغداد در گزارشی به سال ۱۳۰۰ به وزارت خارجه نوشت: «از اول ورود انگلیسی‌ها در بین‌النهرین تا به حال بیشتر از یک کرور تومان به اسم جرایم حربی انگلیسی‌ها از ایرانی‌های بی‌تقصیر گرفته‌اند...»^۳ همو درباره نحوه

برخورد انگلیسی‌ها با زوار نوشت: «چه تعدیاتی که مأمورین انگلیسی و هندی به اتباع و روار در راه- آهن و غیره می‌نمایند، چه ضرب و شتم‌هایی که پلیس‌ها به زوار می‌نمایند چه بی‌اعتنایی که به عهدنامه نموده حتی اخیراً به طور جدی حقوق اتباع ایران را در بین‌النهرین باطل می‌دانند. چه قتل و غارت و دزدی‌هایی که واضح و آشکار در توی شهرها یا راه‌ها نسبت به اتباع ایران شده است که هر چه اقدامات می‌شود جواب مساعدی نرسیده...»^۱ این نحوه رفتار انگلیسی‌ها و حکام عرب منصوب آنان تا زمان به رسمیت شناخته شدن عراق از سوی ایران در سال ۱۳۰۸ همچنان ادامه داشت.

ایران‌زدایی و شیعه‌زدایی در رأس اقدامات انگلیسی‌ها و دستگاه حکومتی ملک فیصل فرار داشت. یکی از بارزترین نمونه‌های این اقدامات مخالفت نسبت به بیرق شیر و خورشید و برافراشته شدن آن در عتبات عالیات بود.

ایرانیان که از دیر باز در عتبات عالیات حضور و زندگی می‌کردند و در ایام و مراسم مختلف برای تمایز و تشخیص خود از دیگر ملل از بیرق شیر و خورشید استفاده می‌کردند. برای مثال در مراسم ناسوعا و عاشورا دسته‌های ایرانی با برافراشتن بیرق شیر و خورشید این تمایز را نشان داده و در بازار تجار و اصناف ایرانی با نصب پرچم شیر و خورشید در اعیاد این تمایز را عرضه می‌داشتند. برای حکومت جدید عراق که تحت قیمومیت بریتانیا شکل گرفت دور نگهداشتن حوزه تشیع از ایران یکی از ضروریات اصلی بود و این مهم در تقابل با نمایش و کاربرد بیرق شیر و خورشید صورت آشکار یافت.

نجف اشرف به عنوان مرکز سیاسی فرهنگی تشیع از جمله شهرهایی بود که تغییر در اوضاع آن مورد نظر حاکمان عرب منصوب بریتانیا بود، زیرا ویژگی‌هایی متفاوت با دیگر شهرهای بین‌النهرین داشت، علما در آنجا نفوذ زیادی داشتند، و غیرشیعیان نمی‌توانستند به راحتی در آنجا اعمال قدرت کنند به گونه‌ای که عبدالله فهد نفیسی می‌نویسد: «نفوذ حکومت عثمانی در آنجا اثر فعال و قابل توجهی نداشت و حکومت عثمانی‌ها در آن منطقه از داشتن پایه‌های استوار و نفوذ قابل توجه محروم بود.»^۲ بنابراین برای حکومت عراق لازم به نظر می‌رسد اقتدار خود را در این شهر به نمایش بگذارد. یکی از نمونه‌های اولیه این نمایش قدرت در روز ۱۲ اردیبهشت سال ۱۳۰۴ ش با ورود ملک فیصل به نجف روی داد. به مناسبت ورود وی از سوی مسئولین شهر نجف به تمام دروازه‌ها و به خصوص بازار سلطانیه که ایرانیان در آنجا دارای فروشگاه بودند اعلام شد چراغانی و آذین‌بندی نمایند. ایرانیان بازار سلطانیه مثل روال گذشته پرچم شیر و خورشید را نیز به همراه پرچم عراق در مغازه‌های خود نصب نمودند. اما ظاهراً مسئولین عراقی با این عمل مخالف بوده و بدین لحاظ محمدعلی افندی رئیس پلیس نجف اشرف و سید ابراهیم بازرس شهرداری به همراه تعدادی

از اعراب راهی بازار شدند. آنها در ابتدا نسبت به ایرانیان فحاشی کرده شخصا پرچم شیر و خورشید را از سر در مغازه‌های ایرانیان کنده و پاره‌پاره می‌کنند و سپس یک ایرانی را با چوب و شلاق مورد ضرب و شتم قرار دادند.^۶

یکی از ایرانیان بازار سلطانیه که ناظر این اعمال بوده به کنسولگری ایران در نجف نوشت: «آدم بلدیه آمد گفت بیرق ایرانی را بردار، گفتم خودت بردار، بعد راضی اعصم آمد با چوب بیرق را پایین آورده پاره نمود و سب مذهب تمام ایرانیان را نمود و محمدعلی افندی مدیر پولیس میان بازار با صدایی بلند داد می‌زد پدرسوخته‌ها بیدق‌ها را پایین بیاورید و رمضان قهوه‌چی را با چوب و شلاق می‌زد و فحش [به] ایرانیان می‌داد و بیدق دکان سید حسن را هم خود مدیر پولیس کند و پاره نموده و همراه خود برد...»^۷ اما ایرانیان به همراه دیگر مغازه‌داران، حجره‌های خود را تعطیل کرده با هیجان و عصبانیت زیاد به همراه پرچم‌های پاره به کنسولگری آمده و خواستار مجازات متجاسرین می‌شوند. جمعیت مداوم در کنسولگری ایران در نجف ازدحام کرده و تجار و اصناف ایرانی خواستار اقدامات کنسول می‌شود و کنسول بلافاصله به فرماندار نجف کتبا اعتراض خود را اعلام و خواستار پاسخ‌گویی و مجازات عاملین توهین می‌شوند. جمعیت سپس در غروب همان روز «با حالت ازدحام به منزل حضرت آقای آقا میرزا مهدی و منزل حضرت آیت‌الله آقای اصفهانی و آقای آیت‌الله نائینی دامت برکاتهم با هیئت ازدحام رفته [آنان را] از قضیه مسبوق و تقاضای [اقدام] جدی را نمودند...»^۸ شیخ جواد جواهری شرح قضیه را از طریق رئیس تشریفات ملک فیصل منتقل کرده و ملک فیصل امر به جلب رضایت متعرضین و فرماندار نجف دستور جلب متجاسرین و محاکمه و مجازات آنان را می‌دهد.^۹

تجار و اصناف ایرانی اعلان کردند که تا وقتی که عاملین توهین به پرچم شیر و خورشید و ایرانیان دستگیر نشوند حاضر به بازگشایی حجره‌های خود نیستند. کنسول ایران در نجف به تجار و اصناف ایرانی اطلاع داد که اقدامات و مذاکراتی که با فرماندار نجف کرده چهار نفر از متجاسرین توقیف شدند و قول پیگیری بیشتر این حادثه را می‌دهد و سپس خود شخصا به بازار رفته و مغازه‌داران ایرانی را متقاعد کرد که مغازه‌های خود را باز کنند.^{۱۰}

کنسول نجف یکی از علل این رفتار مسئولین شهر را این دانست که در موقع ورود رئیس-الوزراء ایران به نجف [۱۳۰۳ ش] اهالی نجف و ایرانیان احساسات و استقبال پرشوری از خود نشان دادند اما برای ورود ملک فیصل به نجف استقبال گرمی صورت نگرفت و بنابراین برای آنان سؤال پیش آمد که «چرا در ورود حضرت اشرف این همه فداکاری و استقبال، آیین‌بندی نمودید اما در ورود ملک فیصل هیچ کار و استقبالی نکردید سهل است و همه بیدق‌های شیر و خورشیدی

زدید...»^{۱۱}. کنسول ایران در نجف در ارائه گزارش خود درباره علل این حادثه خاطر نشان ساخت که به نظر او توطئه‌ای در کار بود که بین عرب و ایرانی اختلاف انداخته شود اما تلاش کردیم تا جلوی کسانی گرفته شود که قصد داشتند دامنه اعتصابات و اعتراضات را به کربلا و کاظمین بکشانند؛ با این کار سعی شد اوضاع تحت کنترل قرار گیرد و این اختلاف توسعه نیابد.^{۱۲}

ظاهراً برای علمای ایرانی مقیم نجف این توطئه کاملاً محرز شده بود و بدین جهت پیامی به تجار ارسال داشتند. کنسول در این باره نوشت: «حضرتین آیتین آقای آیت‌الله اصفهانی و آقای آیت‌الله نائینی دامت برکاتهم می‌فرمایند به واسطه تحریکات مفسدین این قضیه را جهال پیش آوردند و از توسعه هیجان و اغتشاش جلوگیری شد...»^{۱۳} زیرا به نظر آنان «محققاً بدون شبهه تحریکات خارجی در کار و می‌خواهند منازعه بین اعراب و ایرانی بیندازند و چنانچه این مسئله تعقیب شود آن وقت تولید کدورت بین اشخاص و طایفه آنها شده و عاقبت به جاهای دیگر سرایت می‌نماید که جلوگیری آن غیر میسر است.»^{۱۴}

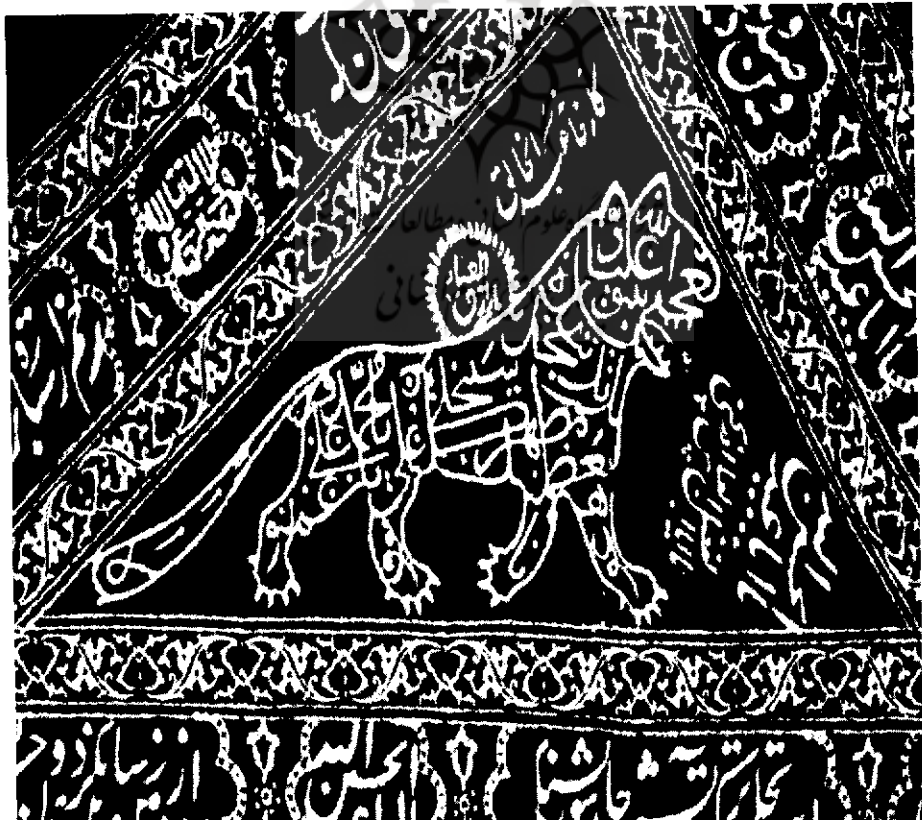
علما و مجتهدین عرب به حضور آیت‌الله اصفهانی رفتند و از این بی‌احترامی اظهار تأسف کردند و عزت و شرف شیعیان را به واسطه حمایت دولت ایران دانستند.^{۱۵} چنانچه یکی از وعاظ معتبر، ضد انگلیسی و مبارز عراقی به نام سید صالح حلی در یکی از مجالس روضه‌خوانی خود ابتدا خدمات ایرانیان را برشمرده می‌گوید: «ما اهالی عتبات عالیات یعنی اعراب که زندگی می‌کنیم و صاحب دین و دنیا شده‌ایم و دارای یک عزت و شرف و امنیت شده‌ایم بدانید در ده، نه از سایه ایرانیان و حکومت ایران است ... هیچ کس نمی‌تواند انکار نماید که عرب‌های این صفحات از سایه ایرانیان صاحب ثروت و عزت و دین شده‌اند...»^{۱۶} وی در ادامه سخنان خود درباره بیدق شیر و خورشید چنین گفت بعضی‌ها «... اهانت به بیدق شیر و خورشیدی می‌نمایند، می‌دانید این بیدقی را که اهانت کردید چه بیدقی است، بیدق اسلامی جعفری است، بیدق عزت و شرف ما است، بلی هر کسی باید ذات خود را نشان بدهد و کفران نعمت ننمایند.»^{۱۷} این سخنان او موجب خشم حکومت عراق شده او را محاکمه و محکوم به جزای نقدی کرده و به او هشدار می‌دهند که نباید درباره مسائل سیاسی صحبت کنند اما او علناً اعلام کرد که به هیچ وجه از گفتن سخن حق دست بردار نخواهد بود.^{۱۸}

سید ابراهیم مفتش از عاملین توهین به پرچم شیر و خورشید ایران «به کنسول اظهار بی-تقصیری از فتنه می‌کرد و می‌گفت منم هر چه بشوم باز عرق ایرانیت را دارم مدیر پولیس به من امر کرد برو به ایرانیان بگو بیدق‌های شیر و خورشید را پایین بیاورند و برای من از بغداد امر آمده که مانع شوم...»^{۱۹}

کنسول ایران در نجف عاملین تعرض را حزب وطنی عربی می‌دانست که در نجف مدرسه‌ای به نام "غری اهلی" تشکیل داده و سعی دارند بین ایرانیان و عراقی‌ها اختلاف و تنش ایجاد کنند.^{۲۰}

بنابر درخواست کنسول از قائم مقام نجف مبنی بر مجازات عاملین اهانت به پرچم شیر و خورشید ایران که با پایداری تجار و اصناف ایرانی توأم شد، این تنش پایان یافت.^{۲۱} اما عراق از افراشتن بیرق شیر و خورشید در عراق نگران بود. بنا بر اظهار یکی از روزنامه‌های ضد ایرانی بغداد «... بیرق ایران... همواره در هر مکان در اهتزاز و اشخاصی که از بایتخت ما عبور می‌کنند بیرق‌های ایران را بیش از بیرق ملی ما ملاحظه می‌نمایند به طور که گذشته از نجف اتباع ایران در بغداد نیز بیرق‌های ایران را در ایام عزاداری امام حسین بلند می‌نمایند با وجودی که ما به خوبی می‌دانیم این مسئله چه از نقطه نظر سیاسی و چه از نقطه نظر ملیت و قومیت به حال ما مضر است...»^{۲۲}

گذشته از نوشته‌های تحریک‌آمیز این روزنامه، اساساً ابراز حساسیت نسبت به بیرق شیر و خورشید و جلوگیری از افراشتن آن جزو برنامه‌های حکام بین‌النهرین بود. به گونه‌ای که سه ماه بعد در محرم / مرداد ۱۳۰۴ همزمان با برگزاری مراسم عزاداری تاسوعا و عاشورا نمود زیادی یافت.



روز یازدهم محرم در زمانی که دسته سینه‌زنی ایرانیان مقیم کوفه با بیرق شیر و خورشیدی به نجف آمدند پلیس نجف به آنان اجازه ورود به این شهر را نداده و رئیس دسته سینه‌زنی را با بیرق نزد رئیس پلیس می‌برند. رئیس پلیس می‌گوید چرا بیرق ایرانی برداشته‌اید، در پاسخ، رئیس سینه‌زنان ایرانی می‌گوید ما ایرانی هستیم و طبق معمول هر سال پرچم شیر و خورشید حمل می‌کنیم، رئیس پلیس به او دستور می‌دهد که باید پرچم عراق را حمل کرده و حق استفاده از بیرق شیر و خورشید را ندارند. به دستور رئیس پلیس پرده‌های بیرق شیر و خورشید را از چوب‌ها در آورده و پاره نمودند بدین جهت به مدت دو ساعت دسته سینه‌زنان در بیرون شهر نگاه داشته‌اند. آنگاه رئیس دسته سینه‌زنان ایرانی به کنسولگری ایران در نجف مراجعه و در اعتراض به رفتار توهین آمیز رئیس پلیس نجف خواستار اقدام کنسول می‌شود. با این حال کنسول ایران در نجف به دسته سینه‌زنان توصیه کرد برای جلوگیری از تنش فقط با پرچم‌های سیاه وارد نجف شوند.

اما کنسول ایران بیشتر از بابت دسته‌های عزاداری ایرانیان داخل نجف نگران بود. زیرا ... هر صنف دسته مخصوص دارند و معمولاً این دسته‌ها هر یکی یک بیرق شیر و خورشید دارند که هر ساله جلو دسته خود می‌اندازند، باز امسال هم به قرار سابق برداشته بودند...^{۲۳} زیرا مسئولین مدرسه غری که از اعضای حزب وطنی بودند این بار برای مقابله با این دستجات سینه‌زنی ایرانیان برنامه‌ای داشتند. مدیر این مدرسه نزد فرماندار نجف رفته و اظهار داشته بود: «ما نمی‌دانیم نجف ملک عراق است یا ایران به چه مناسبت ایرانیان بیرق شیر و خورشید برمی‌دارند، چنانچه حکومت منع نکند ما خودمان بیرق‌ها را می‌گیریم و آن وقت مسئولیتی هم نخواهیم داشت.»^{۲۴} در پی این دیدار فرماندار نجف به رئیس پلیس دستور داد که از ایرانیان بخواهد که بیرق شیر و خورشیدی حمل نکنند و همچنین به طور غیررسمی یکی از محترمین عرب را نزد کنسول فرستاد که برای جلوگیری از درگیری و تنش در نجف دسته‌های ایرانی را از حمل بیرق شیر و خورشیدی منع کند. وی معتقد بود که در غیر این صورت امنیت این دستجات عزاداری تأمین نخواهد شد. یکی از نگرانی‌های اصلی فرماندار آن بود که رؤسای این دستجات تهدید کرده بودند که آماده مقابله با هر حمله‌ای هستند. وی این مطالب را با کنسول ایران در میان نهاد. کنسول هم در پاسخ اعلام داشت که سال‌های سال است که دستجات سینه‌زنی بیرق‌های شیر و خورشیدی را در عتبات عالیات در روزهای محرم حمل می‌کنند و هیچ اتفاقی نیافته و حال با تهدید چند نفر از اعضای مدرسه غری اهلی فرماندار نگران امنیت دستجات شده است.^{۲۵}

اما فرماندار مُصر بود از حمل بیرق جلوگیری کند و توسط یکی از علمای عرب به نام شیخ جواد جواهری اخطار نمود که حمل بیرق شیر و خورشید ممنوع است. وی همچنین خاطر نشان

ساخت که اعضای مدرسه غری آماده آن هستند که به محض بیرون آمدن دستجات عزاداری بیرق‌ها را ضبط نمایند. کنسول ایران نیز برای جلوگیری از بروز هر گونه تنش با رؤسای دستجات ایرانی به مذاکره پرداخت تا آنان را مجاب کند که از حمل بیرق شیر و خورشید صرف‌نظر کنند. اما به گزارش کنسول نجف، ایرانی‌ها تماماً قصد مقابله با اعضای مدرسه غری و حامیان حکومتی‌شان را داشتند، به خصوص دسته آذربایجانی‌ها که اعلام کرده بودند اگر متجاسرین جسارت یا حمله‌ای کنند پاسخ به سزایی آنان خواهند داد به گونه‌ای که یکی از رؤسای دسته آذربایجانی‌ها با یکی از اعضای مدرسه غری مشاجره لفظی کردند و به او گفته بود: «... قضیه روز ورود ملک [فیصل] شما را جسور کرد ولی ما قوندره [قنقوره] دوزها نیستیم، همه‌تان را محو و نابود می‌کنیم و هر چه از دست‌تان بیاید کوتاهی نکنید...»^{۲۶} با تلاش کنسول ایران در نجف و با سرکشی به تکیه‌های ایرانیان در روزهای عزاداری محرم، مراسم محرم سال ۱۳۰۴ به پایان رسید اما این تضيیقات در سال‌های بعد ادامه یافت. برای مثال در سال ۱۳۰۷ در مراسم عاشورا و تاسوعا به گزارش روزنامه *العراق*، مراسم معموله در کمال خوبی اجرا شد. چیزی که موجب حیرت اهالی شده بود فقط این بود که اغلب دستجات بیرق‌های ایرانی برداشته بودند.^{۲۷}



این اقدام نیز مانند سال‌های پیش بی‌عمل متقابل مقامات عراقی نگذاشت. چنان که یک ایرانی در همان ایام به سرکنسولگری ایران در بغداد شکایت نوشت «... ما یک علمی داریم که وقف امام حسین علیه السلام است و شکل شیر و خورشید دارد، در موقع عزاداری که با دستجات عرب بیرون آمده بودیم، علم مزبور را از ما گرفته، بر روی شیر و خورشید آن پارچه دوختند که اسم ایران و شیر و خورشید در آن پیدا نباشد.»^{۲۸} در سال ۱۳۰۸ نیز که امیرعبدالله پادشاه اردن به کربلا آمد ایرانیان با پرچم شیر و خورشید به استقبال او رفتند. عملی که با اعتراض بلدیه کربلا قرار مواجه شد. کسبه و تجار ایرانی قصد داشتند تمایز و تشخیص خود را نشان دهند اما حکومت کربلا خواستار جمع‌آوری بیرق‌های ایرانی گردید.^{۲۹}

حضور کهن ایرانیان در بین‌النهرین که در ادوار بعد از اسلام نیز بر حسب علائق شیعی ریشه‌های جدیدی نیز یافت و همزیستی آنها با مردمان شیعه مذهب این حوزه نزدیکی و الفتی را ایجاد نموده بود، نه موافق عثمانی‌ها بود و نه جانشینان انگلیسی و منصوبان عرب سنی آنها، از این رو بروز نمادین یکی از نشانه‌های این الفت را که در بیرق شیر و خورشید پدیدار می‌شد نیز تحمل نکردند.

یادداشت‌ها:

۱. برای آگاهی بیشتر از پیشینه این مناقشات بنگرید به محمد حسن کاووسی عراقی (به کوشش) گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ج. ۷، ۱۳۶۹-۱۳۷۵
۲. عبدالحلیم الرهمی، تاریخ حرکت اسلامی در عراق، ترجمه محمد نبی ابراهیمی، تهران سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۲۰۱
۳. وزارت امور خارجه نمایندگی لندن، سال ۱۳۰۱، ک. ۲۱، پ ۳۹۵
۴. همان
۵. عبدالله فهد نفیسی، نهضت شیعیان در انقلاب اسلامی عراق، ترجمه کاظم چایچیان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴، صص ۳۱ و ۳۲
۶. سال ۱۳۰۴، ک. ۲۹، پ ۳۵، سند ۶۶، ۶۷، ۶۸
۷. همان، سند ۵۸
۸. همان
۹. همان
۱۰. همان سند ۷۹ و ۸۰
۱۱. همان، سند ۱۲
۱۲. همان، سند ۱۳ و ۷۸

۱۳. همان، سند ۲۹

۱۴. همان

۱۵. همان، سند ۳۰

۱۶. همان

۱۷. همان

۱۸. همان

۱۹. همان، سند ۵۸

۲۰. همان، سند ۱۱

۲۱. همان، سند ۵۰

۲۲. سال ۱۳۰۴، ک ۲۹، پ ۱۹، سند ۱۵ و ۱۶

۲۳. همان، سند ۱۹، ۲۰، ۲۱

۲۴. همان

۲۵. همان

۲۶. همان

۲۷. مسعود کوهستانی نژاد، چالش‌ها و تعاملات ایران و عراق، تهران، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی، ۱۳۸۴،

ص ۱۶۶، ۱۶۷

۲۸. سال ۱۳۰۷، ک ۲۹، پ ۸۳، سند ۸

۲۹. سال ۱۳۰۸، ک ۳۵، پ ۷۶/۹، سند ۸ و ۱۱

شوریه‌شناسی
پرتال جامع علوم انسانی
مطالعات بین‌رشته‌ای
تصنیر ۱۸۰